

تحلیل اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی و راهکارهای توسعه آن در ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۹/۲۰

مرتضی درخشان*
خدیدجه نصراللهی**

چکیده

پژوهش پیش رو توسعه بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) را به عنوان راهکاری برای پیاده‌سازی اقتصاد اسلامی و با استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد مردمی معرفی می‌کند که تعامل‌های همکارانه و نوع‌دوستانه را در کنار رقابت بازاری توسعه می‌دهد و حرکت در این راه را لازمه توسعه ایرانی-اسلامی و همگام با دانش نظری اقتصاد می‌داند. پژوهش پیش رو بر آن است تا ضمن بیان رویکردی نوین به سازمان‌ها و نهادهای بخش سوم اقتصاد از جمله وقف و امور خیریه به بیان اهمیت و اثر مثبت آن بر شاخص‌های اقتصادی پرداخته و راهکارهایی برای توسعه آن در ایران ارائه کند. در این راه به روش کتابخانه‌ای با ارائه مدلی مفهومی تعامل بخش سوم را با دو بخش دیگر اقتصاد تفسیر کرده و با استفاده از تحلیل آماری اثر رشد و توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی مانند رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، شاخص توسعه انسانی (HDI) تحلیل شده است. نتیجه‌ها از آن حاکی است که رشد بخش سوم اقتصاد اثر مثبت و قابل توجهی بر تولید ناخالص داخلی و شاخص توسعه انسانی دارد. سرانجام با تکیه بر نتیجه‌های پیش گفته بازده رهیافت برای توسعه بخش سوم اقتصاد ارائه شده است.

واژگان کلیدی: بخش سوم اقتصاد، وقف و امور خیریه، تعامل‌های نوع‌دوستانه.

طبقه‌بندی JEL: L31، Z12، O15.

مقدمه

با وجود توسعه روزافزون مطالعه‌های نظری در مورد بخش سوم اقتصاد و افزایش تعداد مقاله‌ها در تحلیل ویژگی‌ها، ساختارها، انواع، روش‌ها و مصداق‌های سازمان‌های بخش سوم اقتصاد و با وجود افزایش روزافزون حجم این نوع فعالیت‌ها در تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه‌یافته و نیز با وجود توصیه‌های مبانی و معارف اسلامی و ظرفیت‌های مردم مسلمان ایران در گسترش چنین فعالیت‌هایی؛ اما در ایران مدیران و حتی بسیاری از کارشناسان به‌سختی این فعالیت‌ها را به عنوان بخشی از اقتصاد می‌شناسند و بسیار کم با مبانی نظری و تحلیل آن آشنا هستند. بخش سوم اقتصاد که در داخل با فعالیت‌های وقف و امور خیریه بیشتر شناخته می‌شوند، در ایران انسجام نظری و عملی مورد نیاز برای توسعه اقتصاد را ندارد و بیشتر به عنوان فعالیت‌هایی اخلاقی و فراقاقتصادی شناخته می‌شوند؛ بنابراین در سیاست‌های توسعه اقتصادی و برنامه‌های بلندمدت هیچ گامی مشخص در توسعه این بخش به عنوان بخشی مهم از اقتصاد برداشته نشده است. حال آنکه بخش سوم اقتصاد - با تعریفی که در بخش مبانی نظری ارائه می‌شود - یگانه بخشی است که می‌تواند شکست‌های بخش خصوصی و بازار (بخش نخست) و شکست دولت (بخش دوم) را در برخی از فعالیت‌های اقتصادی جبران کرده و در جهت حداکثرکردن رفاه اجتماعی گام بردارد. شایان ذکر است وقف یکی از فعالیت‌هایی است که می‌تواند ذیل بخش سوم اقتصاد صورت گیرد که با تعریف کلی بخش سوم در بخش‌های آتی روشن‌تر خواهد شد. بخش سوم اقتصاد روزبه‌روز در جهان در حال گسترش بوده و اهمیت بیشتری می‌یابد. انگیزه داوطلبانه مبتنی بر ایثار و نوع‌دوستی نهادهای بخش سوم (وقف و امور خیریه) اقتصاد را نسبت به نهادهای خصوصی و کارایی بیشتر و هزینه‌های پایین‌تر آنها نسبت به بخش دولتی برای ارائه خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه باعث توجه روزافزون جوامع و نیز توجه روزافزون دانش اقتصاد به ارتقای بهره‌وری و توسعه علمی و عملی این بخش معطوف شده است (مارک لیونز، ۲۰۰۱م، ص ۱۲).

در خلال قرن‌ها و عصرها شکوفایی تمدن اسلامی، وقف همواره بسیاری از نیازهای خاص جامعه را تأمین می‌کرده و ارائه برخی کالاها و خدمات که در اقتصاد مدرن از آنها به عنوان کالاهای عمومی یاد می‌شود، تا مدت‌ها - پیش از اینکه ارائه آنها را دولت‌ها بر

عهدہ گیرند - بر دوش واقفان و از راه موقوفات بوده است. نمونه‌هایی مانند کاروان‌سراها، آب‌انبارها، زاویه‌ها، بیمارستان‌ها حوزه‌های علوم دینی و ... شواهدی بر این مدعاست (نظام‌زاده، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر وقف نهادی است که از راه آن می‌توان بخش قابل توجهی از مشکل‌ها و تنگناهای جامعه را شناخت و اموال و دارایی‌های افراد نیکوکار را داوطلبانه در جهت رفع آن به کار بست؛ اما این نهاد با وجود برخورداری از قدمت و خدمات بسیار فراوان امروزه آن‌طور که شایسته است بهره‌برداری نشده و نقش آن در بُعدهای گوناگون حیات اقتصادی و فرهنگی جامعه تا حدودی کم‌رنگ شده است؛ بنابراین بسیاری از وظیفه‌هایی که روزگاری بدون دخالت دولت، به وسیله نهاد وقف و امور خیریه (بخش سوم) و البته به صورت کاملاً داوطلبانه انجام می‌گرفته، امروزه به ناچار بر عهدہ دولت‌هاست تا از منابع حاصل از فروش ثروت‌های عمومی تأمین مالی شده و انجام گیرند.

در بخش سوم اقتصاد سازمان‌های غیرانتفاعی به صورت دموکراتیک (به دست مردم) تأسیس و اداره می‌شوند و در اکثر موارد تأمین مالی و انجام فعالیت‌های سازمانی به عهدہ اعضای سازمان غیرانتفاعی و داوطلبانه است؛ بنابراین توسعه بخش سوم اقتصاد می‌تواند بهترین بستر برای حضور و نقش‌آفرینی مردم به صورت داوطلبانه باشد.

در جوامع اسلامی بخش سوم اقتصاد در قالب نهاد وقف و امور خیریه به موازات وصیت به ثلث مال، عاریه، هبه، صدقه، نذر، صلح، سکنی، عمری، رقبی* و ... به صورت منفرد و ترکیبی، ظرفیتی عظیم مبتنی بر باورهای دینی را در اختیار توسعه و پیشرفت مادی و معنوی اجتماع قرار داده است که از میان همه آنها سنت حسنه وقف جایگاه متمایزتری دارد.

حرکت کشورهای توسعه‌یافته در جهت توسعه نظری و عملی بخش سوم اقتصاد، الزام‌های داخلی به واسطه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و سرانجام وجود ظرفیت بالا در

*. عمری حق انتفاعی است که به سبب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد. رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می‌شود. اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است به روش عمری یا رقبی برقرار شود (ماده‌های ۴۱-۴۳ قانون مدنی).

توسعه فعالیت‌های غیرانتفاعی و نوع‌دوستانه در قالب بخش سوم اقتصاد، ضرورت مطالعه این بخش را به روشنی نشان می‌دهد.

پرسش اصلی این است که مبانی نظری بخش سوم اقتصاد چیست و در چارچوب اقتصاد متعارف چه جایگاهی دارد؟ تنوع فعالیت‌های بخش سوم چگونه است و سهم هر فعالیت نسبت به کل بخش چقدر است؟ آیا اگر فعالیت‌های این بخش غیرانتفاعی است، جزو فعالیت‌های اخلاقی قرار می‌گیرد یا با فراهم کردن بستر نهادی مناسب (سخت‌افزاری مانند سازمان‌ها و نرم‌افزاری مانند قانون و مقررات) می‌توان انگیزه اقتصادی لازم در این فعالیت‌ها را پدید آورد؟ این بخش چگونه می‌تواند نواقص و خلأهای بخش خصوصی و دولتی را جبران کند و در چه فعالیت‌هایی بیشتر وارد می‌شود؟ حال اگر وجود و توسعه این بخش در ایران لازم و ضروری است، چه سیاست‌هایی برای تبدیل ظرفیت‌های بالقوه به بالفعل و نیز پدیدساختن ظرفیت‌های جدید در این بخش می‌توان انجام داد؟ به صورت تجربی در چه کشورهایی این بخش بیشتر توسعه یافته است و حجم فعالیت‌های آن نسبت به کل تولید داخلی آنها چقدر است؟ پژوهش پیش رو بر آن است تا با پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته بستر تحلیل نظری بخش سوم را فراهم کند و سپس توسعه این بخش را گامی مهم در جهت توسعه ایرانی - اسلامی معرفی کند.

پژوهش پیش رو با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل آماری اساس تحلیل خود را پیش خواهد برد. در این بین با استفاده از نتیجه‌های مصاحبه‌های حضوری با کارشناسان و نخبگان بخش وقف و امور خیریه در ایران در کنار مطالعه کتابخانه‌ای، رهیافت‌ها و سیاست‌های اجرایی برای توسعه‌ی بخش سوم اقتصاد در ایران را ارائه خواهد کرد.

بر این اساس در بخش دوم مقاله به بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده درباره بخش سوم اقتصاد پرداخته می‌شود و در بخش سوم مبانی نظری مورد نیاز برای درک مفهوم، جایگاه و تنوع بخش سوم اقتصاد بیان خواهد شد. در بخش چهارم به تحلیل تأثیر بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی پرداخته می‌شود و سرانجام در بخش پنجم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

پیشینه تحقیق

در داخل کشور مطالعه‌های کمی درباره رابطه بخش سوم با دو بخش دیگر اقتصاد صورت گرفته و به مبانی نظری اقتصاد سه‌بخشی محدود است. در مطالعه‌های مربوط به بخش سوم، بیشتر به جنبه‌های فقهی و حقوقی - به‌طور ویژه وقف در قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام -، فرهنگی و اجتماعی - بُعدهای تاریخی و سیاسی وقف و امور خیریه - مدنظر قرار گرفته است و در بین مطالعه‌های اقتصادی درباره بخش سوم نیز بیشتر به جنبه‌های مدیریتی و بهره‌وری موقوفات پرداخته شده است؛ اما در این مطالعه‌ها به تمام بُعدهای بخش سوم اقتصاد موازی دو بخش دولتی و خصوصی توجه نشده است؛ به‌طور مثال مرادی (۱۳۸۷)، ایازی (۱۳۸۷)، نوری (۱۳۸۷) به وقف در قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام پرداختند و احمدپور (۱۳۸۷)، مظفری (۱۳۸۷)، امینیان مدرس (۱۳۸۶) در کتاب وقف از دیدگاه حقوق و قوانین و نیز ریاحی (۱۳۷۸) در کتاب وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات به بُعدهای حقوقی موقوفات پرداخته‌اند. مرتضوی و برامکی (۱۳۸۷)، مسعودی (۱۳۸۷) و محققان دیگر نیز به مطالعه جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی وقف و موقوفات پرداخته‌اند. شفیعی (۱۳۸۴)، مهینی (۱۳۶۳) و یاکوف‌لو (۲۰۰۵) نیز به جنبه‌های تاریخی وقف در ایران و دیگر کشورهای اسلامی پرداخته‌اند؛ البته جنبه‌های اقتصادی وقف و موقوفات نیز مورد مطالعه قرار گرفته است؛ به‌طور مثال در مقاله درخشان و طغیانی (۱۳۹۲) به نقش بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) در اقتصاد مقاومتی و دلالت‌های آن برای مقابله با تحریم اقتصادی اشاره شده است. ریاحی سامانی (۱۳۹۱) نیز بهره‌وری موقوفات را مورد مطالعه قرار داده است. قحف (۱۹۹۷)، بوجلال (۲۰۰۳)، سوری (۱۳۸۳) و گنزالس (۲۰۰۳) به لزوم توجه به ویژگی‌های مدیر یا متولی موقوفات، روش‌های مدیریتی مورد استفاده و نیز لزوم تقویت بُعد نظارتی بر عملکرد مدیران در موقوفات پرداخته‌اند. عبادی (۱۳۸۷) به شیوه‌های جدید بهره‌برداری از موقوفات، سلیمی‌فر (۱۳۸۷) و جهانیان (۱۳۸۷) به نقش وقف در توسعه اقتصادی و سمیعی‌نسب (۱۳۸۷) به نقش وقف در تحقق عدالت اقتصادی پرداخته‌اند.

در کشورهای غیراسلامی به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته ادبیات گسترده‌ای درباره بخش سوم وجود دارد و شاید بتوان گفت فقط منابع رویکرد علمی اقتصادی و مبانی

نظری به بخش سوم اقتصاد را می‌توان در بین همین مطالعه‌ها یافت. از جمله مهم‌ترین تحقیق‌ها در کشورهای استرالیا، ایالات متحده، ایتالیا و هند صورت گرفته است که کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این باره نیز تولید شده است. این مطالعه‌ها درباره بخش سوم (وقف و امور خیریه) بُعدها، گستره، تنوع و دامنه نهادها و فعالیت‌های سازمانی و مردمی بخش سوم را مورد تحلیل قرار داده است.

نخستین مطالعه‌هایی که نهادهای غیرانتفاعی را به عنوان بخش سوم اقتصاد معرفی کردند، هانسمن (۱۹۸۰ و ۱۹۸۱(الف)) و ویسبورد (۱۹۷۵) هستند که مبانی نظری بخش سوم را پایه‌ریزی کردند و پس از آن مطالعه‌های فراوانی در این باره صورت گرفت. از مهم‌ترین این مطالعه‌ها می‌توان به مارک لیونز (۲۰۰۱)، آینسا و همکاران (۲۰۱۱)، کریس راسل (۲۰۰۶) آلیسون و کایه (۲۰۰۵) اشاره کرد که بُعدهای اقتصادی، تنوع بخش سوم اقتصاد، کارکردها و چالش‌های پیش روی آن را مورد مطالعه قرار داده و برای ارتقای بهره‌وری به برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌ها و نهادهای بخش سوم پرداخته‌اند. اثر وقف و امور خیریه بر رفاه عمومی به وسیله سلامون (۲۰۱۳)، بیسچوف و مکمل (۲۰۰۷) مطرح شده است.

کتاب‌ها و مقاله‌ها در این باره تا حدی است که بیان همه آنها در این مجال امکان‌پذیر نیست و سازمان‌هایی نیز وجود دارند که داده‌ها و آمارهای مربوط به این بخش را تولید می‌کنند؛ بنابراین با توجه به مطالعه‌های پیش‌گفته، در بخش بُعد مبانی نظری بخش سوم بیان خواهد شد که در بین آن به مطالعه‌های دیگری نیز اشاره خواهد شد.

مبانی نظری

این بخش به معرفی مفهوم و مبانی نظری شناخت بخش سوم اقتصاد اختصاص دارد:

تعریف بخش سوم

اصطلاح بخش سوم اقتصاد (Third sector) یا بخش داوطلبانه (Voluntary sector) و بخش غیرانتفاعی (Non for profit) قدمت چندانی ندارد و از دهه هفتاد میلادی به بعد رایج شده است. در کنار بخش خصوصی یا بازار (بخش اول) و بخش عمومی یا دولت (بخش دوم) سازمان‌هایی فعالیت می‌کنند که جزو هیچ‌یک از این دو بخش نیستند؛ اما

بسیار برجسته به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند و در دهه‌های اخیر حجم بالایی از تولید داخلی بسیاری از کشورها را تشکیل می‌دهند.

در نمودار ۱ تعامل بخش سوم با دو بخش دیگر اقتصاد نشان داده شده است. هر یک از بخش‌ها توانایی انجام و مدیریت دسته‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را بهتر از بخش‌های دیگر دارند و اگر این نوع فعالیت‌ها در داخل بخش مورد نظر انجام شود کارآمدتر خواهد بود؛ البته فعالیت‌هایی نیز هستند که دو بخش یا حتی هر سه بخش اقتصادی توانایی مدیریت آن را به‌طور کارا دارند. نکته مهم در دانش نوین اقتصاد شناسایی فعالیت مربوط به هر بخش و تخصیص آن به بخش مربوطه است.

نمودار ۱: تعامل بخش سوم با دو بخش دیگر اقتصاد



اگرچه برای این بخش تعریف‌های متعدد و متنوعی ارائه شده است (Hansmann, 1992/ Salamon, 1995/ Ben-Ner & Jones, 1980). با این حال برای پدیدساختن فهم دقیق‌تری از بخش سوم اقتصاد لازم است تعریف جامعی از این بخش صورت گیرد. در یک تعریف کلی بخش سوم اقتصاد شامل نهادهای خصوصی است که:

۱. به وسیله گروهی از افراد (اعضا) به صورت داوطلبانه و بدون توجه به نفع شخصی خود و دیگران راه‌اندازی شده و تداوم می‌یابد.

۲. به وسیله خود مردم کنترل و اداره شود.

۳. هرگونه سودآوری حاصل از فعالیت‌ها در جهت هدف‌های تعیین‌شده صرف می‌شود و سود شخصی و سازمانی وجود نخواهد داشت (مارک لیونز، ۲۰۰۱م،

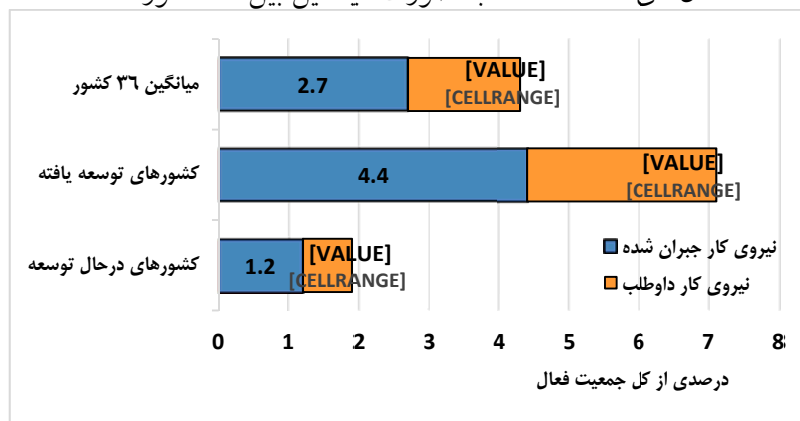
ص ۱۰).

در اکثر کشورهای توسعه‌یافته بخش سوم به عنوان بخشی بسیار مهم تلقی می‌شود که دولت‌ها خود وارد این گونه فعالیت‌ها نمی‌شوند و بخش خصوصی انگیزه لازم برای ورود به حیطه این گونه فعالیت‌ها را ندارند که این امر باعث شده تا با زمینه‌سازی‌های بلندمدت و اصلاح ساختارهای اقتصادی امروزه بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی و ارائه خدمات اجتماعی در این کشورها به وسیله بخش سوم که همان بخش وقف و امور خیریه یا به عبارت کلی‌تر بخش غیرانتفاعی است، انجام شود؛ به طور مثال در کشور آمریکا در سال ۲۰۰۷ بیش از ۶/۶ درصد کل GDP متعلق به بخش سوم اقتصاد بوده است (گزارش سال ۲۰۰۷ مرکز مطالعات جامعه مدنی، دانشگاه جان هاپکینز).

در همان سال تولید ناخالص داخلی آمریکا بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF) برابر ۱۴۰۷۷/۶۵ میلیارد دلار بوده است که سهم مربوط به بخش سوم اقتصاد، کمابیش برابر ۹۲۹ میلیارد دلار است. بر اساس همان منبع در همان سال کل تولید ناخالص داخلی ایران برابر ۳۰۷ میلیارد دلار بوده است. این اعداد نشان از آن دارد که بخش سوم اقتصاد تا چقدر می‌تواند بزرگ باشد و اثبات می‌کند توسعه اقتصادی از راه بخش سوم نیز امکان‌پذیر است. اگر روند توسعه بخش سوم و نیز کارکردها و تنوع فعالیت‌های آنها مورد توجه قرار گیرد، در چند دهه اخیر در اکثر کشورهای توسعه‌یافته روندی صعودی داشته است؛ در این باره می‌توان به نمودار آماری ۲ توجه کرد:

نمودار ۳: سهم نیروی کار شاغل در بخش سوم اقتصاد نسبت به کل جمعیت فعال، بین

سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۰ به صورت میانگین بین ۳۶ کشور



همان‌طور که در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود در کشورهای توسعه‌یافته به‌طور میانگین ۷/۴ درصد کل نیروی کار در بخش سوم شاغل هستند و این رقم در کشورهای در حال توسعه ۱/۹ درصد است که تفاوت قابل توجهی دارند؛ بنابراین بخش سوم در کشورهای توسعه‌یافته سهم بالاتری به خود اختصاص داده است. همان‌طور که اشاره شد این بخش پدیده‌ای جدید و علمی است که در کشورهای توسعه‌یافته با دانش زیربنایی توسعه بیشتری پیدا کرده است. افزون بر این در برخی موارد این بخش کارا تر عمل می‌کند؛* بنابراین وظیفه‌ها و اثر این بخش غیرقابل انکار است.

تنوع بخش سوم

این بخش بیشتر عنوان «زمینه‌های فعالیت» را مورد بررسی قرار خواهد داد. تقسیم‌بندی فعالیت‌های بخش سوم اقتصاد دو مزیت دارد: الف) برای درک بهتر بخش سوم اقتصاد و تحلیل رفتار عناصر آن بسیار مفید است. ب) امکان مقایسه قوی‌تری بین سازمان‌های بخش سوم اقتصاد با سازمان‌های مرتبط در بخش‌های دولت و انتفاعی فراهم می‌کند.

در یک دسته‌بندی جامع (مارک لیونز، ۲۰۰۱م، ص ۳۳)، بخش سوم اقتصاد به ۱۰ نوع فعالیت عمده تقسیم‌بندی می‌شود که البته در برخی از کشورها تمام این فعالیت‌ها وجود ندارد و فقط برخی از زمینه‌ها فعال هستند. این فعالیت‌ها عبارتند از:

۱. خدمات اجتماعی (خدمات عمومی کودکان، محیط‌های آسایشگاهی سالمندان و بی‌خانمان‌ها و مهاجران، حمایت از افراد ناتوان، مشاوره خانواده، خدمات امداد و نجات، مشاوره و وکالت فردی و گروهی)؛
۲. سلامت (تأسیس بیمارستان‌ها و بنیاد مبارزه با بیماری‌های خاص، بنیادهای تحقیق درمان سرطان و مراکز روان‌درمانی، مراکز دیالیز، خانه‌های پرستاری و توان‌بخش)؛
۳. آموزش و فعالیت‌های مرتبط (آموزش‌های دینی، ابتدایی و آموزش عالی برای یتیمان و مستمندان و بورسیه‌های تحصیلی)؛

*. شکست نوع اول و دوم در نظریه سه شکست که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۴. دیگر خدمات انسانی (خدمات به افراد بیکار، آموزش نیروی کار، خدمات حقوقی و در راه ماندگان)؛
۵. سازمان‌های دینی و مذهبی (مراسم مذهبی، سخنرانی‌های آموزشی و نگارش باورهای دینی)؛
۶. فرهنگ و هنر (نمایش تئاتر و فیلم‌هایی با هدف ترویج اندیشه‌های خاص، گروه‌های نمایشی و هنری و موسیقی، انجمن‌های شاعران و نویسندگان و عکاسان)؛
۷. ورزش و سرگرمی (اوقات فراغت جوانان و مسابقات ورزشی)؛
۸. سازمان‌های منفعت متقابل (انجمن‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌ها برای دفاع از حقوق زندانیان، رانندگان، مستأجران و ساکنان مناطق خاص)؛
۹. تعاونی‌های اقتصادی (اتحادیه‌های اعتبار، انجمن‌های دوستانه، برخی از انجمن‌های ساخت‌وساز و برخی از شرکت‌های بیمه)؛
۱۰. واسطه‌های نوع‌دوست (مربوط به تشویق و تسهیل نوع‌دوستی است و در جهت تسهیل این فعالیت‌ها می‌کوشند).

جایگاه نظری بخش سوم اقتصاد در چارچوب یک مدل مفهومی

همان‌طور که از تعریف متعارف دانش اقتصاد بر می‌آید، اقتصاد مطالعه انتخاب بهینه تحت کمیابی است. این تعریف برای دانش اقتصاد وسعتی فراتر از مطالعه خرید و فروش و بررسی پیامدهای مالی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرد. در تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان بین خرید کالا و کمک به دیگران یا در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای فعالیت داوطلبانه و نوع‌دوستانه به جای استراحت، در تصمیم‌گیری‌ها کارآفرین برای انتخاب بین تأسیس سازمان غیرانتفاعی جدید، توسعه سازمان‌های موجود یا لابی با دولت برای رفع نیاز مردم و نیز در تصمیم‌گیری‌های جزئی سازمان غیرانتفاعی برای تأمین هزینه‌های تولید خود از راه‌های گوناگون تصمیم‌هایی اقتصادی گرفته می‌شود که بسته به منابع محدود باید ذیل دانش اقتصاد به آنها پاسخی صحیح داد.

بنابراین این‌طور نیست که دانش اقتصاد رفتارهای نوع‌دوستانه و مربوط به بخش سوم را رد کند و آنها را به‌طور کامل غیرعقلایی بداند؛ بنابراین برخلاف ایده رایج تعامل‌های نوع‌دوستانه را نباید فقط ذیل امور اخلاق طبقه‌بندی کرد بلکه اقتصاد می‌تواند چنین تعامل‌هایی را نیز تحلیل کرده و سیاست‌گذاری کند. برای درک بهتر نظریه‌ها و جایگاه اقتصادی بخش سوم جمع‌بندی از نظریه‌های مطرح‌شده درباره بخش سوم اقتصاد در قالب مدل مفهومی با عنوان «نظریه سه شکست» مطرح می‌شود.

اگر بازار (بخش خصوصی) به پدیدساختن بهینه اجتماعی موفق شود که در حقیقت همان دست نامرئی آدام/سمیت، جامعه را از نفع شخصی به بهینه اجتماعی می‌رساند؛ اما چند منبع کلی شکست بازار یعنی تدارک کالاهای عمومی، انحصارهای طبیعی، عدم تقارن اطلاعات (شکست قراردادی)، وجود اثرهای خارجی با دنبال‌کردن نفع شخصی حاصل نمی‌شود؛ بنابراین بهینه اجتماعی تحقق نمی‌یابد؛ پس نظریات اقتصادی با طرح ورود بخش دوم (دولت) و ارائه سیاست برای هر یک از این شکست‌ها راه‌حلی ارائه می‌دهد و در بسیاری از موارد با کامیابی شکست را پشت سر می‌گذارد؛ به‌طور مثال در موارد وجود اثرهای خارجی با وضع مالیات‌های بهینه یا در مورد کالاهای عمومی با ورود مستقیم و تولید آنها مشکل را حل می‌کند؛ اما در ادبیات بخش عمومی اقتصاد بحث می‌شود که دولت نیز در برخی موارد در حل کامل مشکل با شکست روبرو می‌شود.

از دهه ۱۹۷۰ این نظریه مطرح شده است که بخش غیرانتفاعی (بخش سوم) به موارد شکست هم‌زمان دولت و بازار می‌تواند واکنش نشان دهد و تا حد زیادی ناکارایی‌های حاصل از این شکست را برطرف کند؛ البته خود این بخش نیز در برخی موارد با شکست روبرو می‌شود که در این موارد می‌توان آن را بر عهده همان بازار یا دولت گذاشت که با بازگشت به سطر اول و سوم مدل مفهومی قابل تبیین است (نمودار ۳).

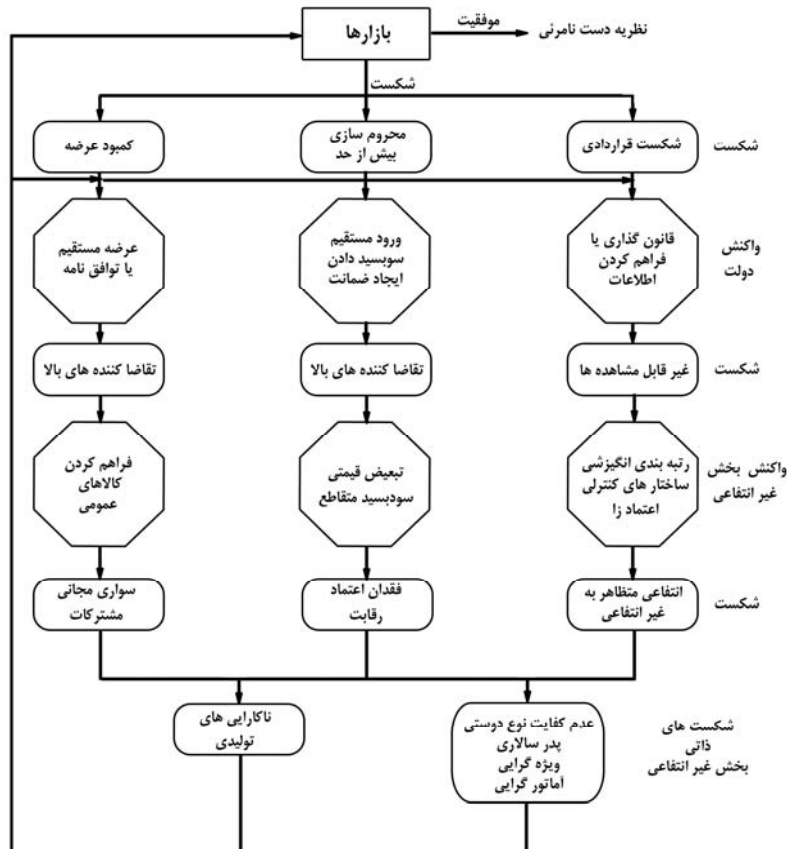
برای فهم بهتر نمودار ۳ اجزای آن تفسیر می‌شود. در این مدل، بازار (بخش اول) ممکن است با سه شکست روبرو شود. نخستین شکست کمبود عرضه کالاهای عمومی است که به علت عدم انگیزه کافی برای تولید این نوع کالاها در بازار به‌طور معمول کمتر از نیاز و تقاضای اجتماعی تولید می‌شوند. علت این امر نیز ویژگی‌های کالاهای عمومی یعنی استثنایپذیری و غیررقابتی بودن این کالاهاست. دوم محروم‌سازی بیش از حد در کالاهای

جمعی و عمومی است؛ به این معنا که زمانی که یک کالای عمومی تولید شد، افرادی هستند که برای استفاده از کالای عمومی تمایل به پرداخت قیمت آن کالا را دارند؛ یعنی به طور مثال حاضرند بلیط موزه را خریده و از آن بازدید کنند؛ اما افرادی نیز هستند که تمایل به پرداخت قیمت کالا را ندارند اما از مصرف کالای عمومی لذت می‌برند؛ مانند افرادی که تمایل به پرداخت آنها کمتر از قیمت بلیط موزه است؛ چون در کالاهای جمعی و عمومی استفاده افراد بیشتر کم‌ویش هیچ هزینه‌ای بر تولیدکننده تحمیل نمی‌کند، بهینه اجتماعی این است که به دسته دوم نیز اجازه استفاده از کالای عمومی به صورت رایگان داده شود تا رفاه اجتماعی حداکثر شود؛ اما بخش خصوصی هیچ‌گاه چنین کاری نمی‌کند. به این مورد «محروم‌سازی بیش از حد» گویند. سوم نیز شکست قراردادی است که در موارد عدم تقارن اطلاعات مانند اطلاعات پنهان و عمل پنهان، مسئله کژمنشی و کژگزینی شکل می‌گیرد که بازار را از دست‌یافتن به وضعیت بهینه (نخستین بهترین) دور می‌کند و باعث پدید آمدن رانت اطلاعاتی و ناکارایی می‌شود.

در این شرایط دولت می‌تواند وارد عمل شود و در مورد اول با عرضه مستقیم کالاهای عمومی، کمبود عرضه را جبران کند یا با سازمان‌های بخش خصوصی توافق‌نامه‌ای امضا و انگیزه لازم برای تولید این کالاها را برای آنها فراهم کند. در مورد دوم نیز هم با ورود مستقیم در تولید کالاهای عمومی و هم پرداخت یارانه برای دسته دوم می‌تواند مشکل را حل کند؛ به طور مثال به دانش‌آموزان اجازه دهد با کارت دانش‌آموزی از موزه به صورت رایگان دیدن کنند. نیز استفاده عموم از حداقل‌هایی از کالاهای عمومی را تضمین کند؛ به طور مثال استفاده از شماره‌های تلفن اضطراری را رایگان قرار دهد. در مورد سوم با سه روش در فراهم کردن اطلاعات برای مصرف‌کنندگان می‌کوشد: الف) دولت با قانون‌گذاری ضمانت اجرایی قرارداد را تسهیل می‌کند و تعداد مبادله‌های بازاری که از این راه شکست می‌خورند را کاهش می‌دهد. ب) دولت با قانون صحت تبلیغات، برجسب‌های تولیدی و اجبار در بیان اطلاعات دیگر درباره کالا، بنگاه‌ها را به راست‌گویی در تبلیغات و بیان اطلاعات درست مجبور می‌کند. ج) دولت ورود به بازار را محدود می‌کند و مواردی مانند مجوز کسب، مجوز تولید، مجوز بهداشت حداقل‌هایی را برای تمام تولیدکنندگان در یک صنعت تضمین می‌کند. زمانی که دولت خود طرف قرارداد بنگاه‌های انتفاعی است با کنترل

و نظارت بر رفتار بنگاه می‌تواند مشکل شکست قراردادی را حل کند (فریس و گرادی، ۱۹۹۱م، ص ۵۴۸) و مذاکره بیشتر، دقیق‌تر و جزئی‌تر و قراردادهای پیچیده‌تر می‌تواند این مشکل را کاهش دهد (دیهوگ، ۱۹۸۴م، ص ۲۳).

نمودار ۳: مدل مفهومی جایگاه نظری بخش سوم اقتصاد



اما دولت نیز خود با شکست‌هایی روبرو می‌شود. در مورد اول و دوم بحث تقاضاکننده‌های بالا مطرح می‌شود. برخی از شهروندان سطح، کیفیت و سبک تولید کالاهای عمومی فراهم‌شده به دست دولت را قبول ندارند و از آنها راضی نیستند. سلیقه‌ها، بارهای مالیاتی و تفاوت درآمدها درباره مخارج دولت ذهنیت‌های گوناگونی پدید می‌آورد و به لحاظ فنی غیرممکن است که مقدار و کیفیت کالاهای عمومی را با سلیقه‌های متنوع تطبیق داد. *اریک لیندال* برای این مسئله پاسخی را طراحی کرده است که امروزه این نظریه

به افتخار وی به قیمت‌گذاری لیندال معروف است که در دنیای واقعی غیرقابل اجراست؛ به‌طور مثال بیمارستان‌ها با تجهیزات و تخصص‌های معمولی به صورت کالای عمومی تولید می‌شوند؛ اما افرادی هستند که بیماری‌های خاص دارند و کیفیت و کمیت تجهیزات بالاتری را تقاضا می‌کنند. همین‌جاست که بخش سوم اقتصاد وارد عمل می‌شود و بنیادهایی را با عنوان «بنیاد بیماری‌های خاص» تأسیس می‌کند. مسئله دیگر این است که دولت نمی‌تواند از سوءاستفاده از کالاهای عمومی که باعث تخریب آنها می‌شود، جلوگیری کند؛ زیرا به سادگی قابل کشف نیست و چگونگی استفاده مردم از کالاها و خدمات عمومی برای دولت قابل مشاهده نیست و عدم تقارن اطلاعات باعث شکست قراردادی برای دولت نیز می‌شود.

بازارها شکست می‌خورند و دولت‌ها فقط قادرند بخشی از این شکست را جبران کنند و در فراهم کردن کامل تعادل و بهینه با شکست دوباره‌ای روبه‌رو می‌شوند. شکست دوگانه در هر یک از سه زمینه مطرح شده در بالا پایه‌ی نظریه سه شکست است که مبنای نظری وجود بخش سوم و کارکرد سازمان‌های غیرانتفاعی را در اقتصاد چندبخشی فراهم می‌کند. ویسبورد (۱۹۷۵) تمام این مطالب را درباره کالاهای عمومی، هانسمن (۱۹۸۱) (الف) برای کالاهای جمعی استثنایپذیر و هانسمن (۱۹۸۰) برای شکست قراردادی مطرح کرده‌اند. درباره کالاهای عمومی بخش سوم نیز مانند دولت می‌تواند به صورت مستقیم وارد عمل شود و کالاهای عمومی و جمعی تولید کند. بیشتر سازمان‌های خدمات عمومی (Public service) و خدمات اعضاء (Member service) در بخش سوم از همین دسته هستند. شایان ذکر است سازمان‌های بخش سوم در ایران مانند کمیته امداد امام خمینی علیه السلام و سازمان بهزیستی و بیمارستان‌های غیرانتفاعی و ... بیشتر به شکل شبه دولتی هستند و با بخش سوم محض کمی فاصله دارند؛ یعنی سازمانی هستند که مدیریت دولتی دارند (برخلاف تعریف سازمان‌های بخش سوم) اما آنها اغلب با منابع مردمی تأمین مالی می‌شوند (مطابق تعریف سازمان‌های بخش سوم) و برای عموم خدماتی را فراهم می‌کنند. اگر بنگاه‌های انتفاعی حداکثر مقدار تمایل به پرداخت هر یک از مصرف‌کنندگان را بدانند و توانایی تبعیض قیمتی را داشته باشند (تبعیض قیمتی کامل)، محروم‌سازی بیش از حد صورت نخواهد گرفت. در هر حال، بنگاه‌های انتفاعی به اندازه کافی از تمایل به پرداخت مصرف‌کنندگان

اطلاعات ندارند تا بتوانند این برنامه را اجرا کنند. مصرف‌کنندگان نیز اطلاعات خود را برای بنگاه‌های انتفاعی آشکار نمی‌کنند؛ زیرا علیه آنها استفاده می‌شود. بن‌نر (بن‌نر، ۱۹۸۶م، ص ۱۷) می‌گوید این موضوع درباره بخش غیرانتفاعی صادق نیست؛ زیرا قید عدم توزیع سود وجود دارد و ساختار اداره سازمان‌های غیرانتفاعی با بنگاه‌های انتفاعی تفاوت دارد. ممکن است مصرف‌کنندگان تمایل به پرداخت خود را به صورت مستقیم آشکار کنند و سازمان غیرانتفاعی را در پدیدساختن ساختار تأمین مالی کارآمدتر یاری کنند. نیز ممکن است مصرف‌کنندگان تمایل به پرداخت خود را به صورت ضمنی از راه میزان بخششی که به سازمان غیرانتفاعی انجام می‌دهند، آشکار کنند؛ بنابراین چون به‌طور معمول اطلاعاتی که مصرف‌کنندگان در اختیار سازمان‌های غیرانتفاعی قرار می‌دهند، علیه آنها استفاده نمی‌شود، بیشتر به آنها اعتماد می‌کنند و اطلاعات خود را آشکار می‌کنند؛ بنابراین هانسمن (هانسمن، ۱۹۸۱م (الف)، ص ۳۵۲) می‌گوید سازمان‌های غیرانتفاعی در مورد کالاهای جمعی استثنای پذیر، تبعیض قیمتی داوطلبانه را پدیدی ساخته و از محروم‌سازی بیش از حد جلوگیری می‌کند. روش دیگری که سازمان‌های غیرانتفاعی می‌توانند با مسئله محروم‌سازی بیش از حد مقابله کنند، سوبسید متقاطع است (جیمز، ۱۹۸۳م، ص ۳۵۴ و ۱۹۹۸م، ص ۲۷۲/ ویسپورد، ۱۹۹۸م، ص ۵۲). در این روش سازمان غیرانتفاعی به جای اینکه برای یک کالا قیمت‌های گوناگونی برای مصرف‌کنندگان گوناگون وضع کند، برای برخی از کالاها قیمت بالاتری وضع می‌کند تا با کسب مازاد، منابع مالی لازم را جهت کاهش قیمت خدمات و کالاهای دیگر را فراهم کند و از این راه محروم‌سازی را کاهش دهد؛ به‌طور مثال باغ‌وحش‌ها و آکواریوم‌ها از فروشگاه‌های هدیه و دیگر امتیازهای انحصاری سود به دست می‌آورند تا منابع مالی لازم برای وضع حق ورود پایین (بسیار پایین‌تر از سطح حداکثرکننده سود) را به دست آورند (کاین و مریت، ۱۹۹۸م، ص ۲۲۰)؛ البته این روش به عللی در عمل قابل اجرا نبوده و از محروم‌سازی در کالاهای عمومی جلوگیری نمی‌کند. سازمان‌های غیرانتفاعی به چند علت می‌توانند شکست قراردادی را برطرف کنند: الف) عدم توزیع سود در سازمان‌های غیرانتفاعی، منافع مالی از تحویل کالا با کیفیت یا کمیت کمتر از آنچه قول داده‌شده را حذف می‌کند یا دست کم بسیار کاهش می‌دهد. ب) قید عدم توزیع سود، پاداش پیدا کردن یک سازمان غیرانتفاعی که خدمات مورد نظر را ارائه کند به

جای نوعی دیگر از سازمان‌ها را متأثر می‌کند. این علل با عنوان ساختارهای کنترلی اعتمادزا شناخته می‌شوند؛ یعنی سازمان‌های غیرانتفاعی می‌کوشند با پدیدساختن ساختاری قابل اعتماد مردم را به آشکارسازی اطلاعات پنهان ترغیب کرده و شکست قراردادی را برطرف کنند. سازمان‌های غیرانتفاعی نیز بر اساس شاخص‌های کارآفرینی «رتبه‌بندی» و بر اساس هدف‌ها و نقش هر کدام دسته‌بندی می‌شوند. هانسمن (هانسمن، ۱۹۸۰م، ص ۸۳۹) می‌گوید این رتبه‌بندی از یک جهت اعتمادپذیری سازمان‌های غیرانتفاعی را بسیار افزایش می‌دهد و از جهت دیگر به مردم کمک می‌کند تا نوع سازمان موردنظر خود را به سادگی شناسایی کنند؛ بنابراین اطلاعات پنهان معکوس (اطلاعات درباره سازمان‌ها که از مردم پنهان است) کم‌رنگ‌تر شده و باعث پدیدساختن انگیزه در بین خیران می‌شود تا کمک‌های خود را به این سازمان‌ها ارائه دهند.

در مواردی نیز که در نمودار ۳ مشاهده شد بخش سوم با شکست روبه‌رو می‌شود؛ بنابراین انجام فعالیت اقتصادی به بخش اولیه یعنی بازار یا دولت باز می‌گردد که مجال تفسیر بیشتر آنها نیست. با توجه به مطالب این بخش از پژوهش، بخش سوم اقتصاد به عنوان زیرمجموعه‌ای از بخش‌های اقتصادی وظیفه‌هایی دارد که در صورت عدم توسعه‌یافتگی به اندازه لازم یا ناکارایی، کمبود آن در اقتصاد به‌طور کامل احساس می‌شود و هیچ بخش دیگری فعالیت‌های مربوط به آن را نمی‌تواند به خوبی و با کارایی بالا انجام دهد؛ بنابراین توسعه بخش سوم در هر اقتصاد لازم و ضروری است.

کارکرد بخش سوم اقتصاد

توسعه بخش سوم به معنای افزایش فعالیت‌های اقتصادی و تعامل‌های نوع‌دوستانه در زمینه‌های سلامت، آموزش، دین و مذهب، خدمات اجتماعی است که از یک جهت به علت مبادله‌های اقتصادی می‌تواند باعث توسعه و رشد اقتصادی مستقیم و افزایش تولید ناخالص داخلی شود و از سوی دیگر به علت افزایش اعتماد و مشارکت‌های داوطلبانه در بین مردم و نیز مقابله با فقر به صورت مستقیم و افزایش سطح سواد با خدمات آموزشی و افزایش سطح سلامت و به‌ویژه مبارزه با بیماری‌های خاص شاخص توسعه انسانی را افزایش دهد.

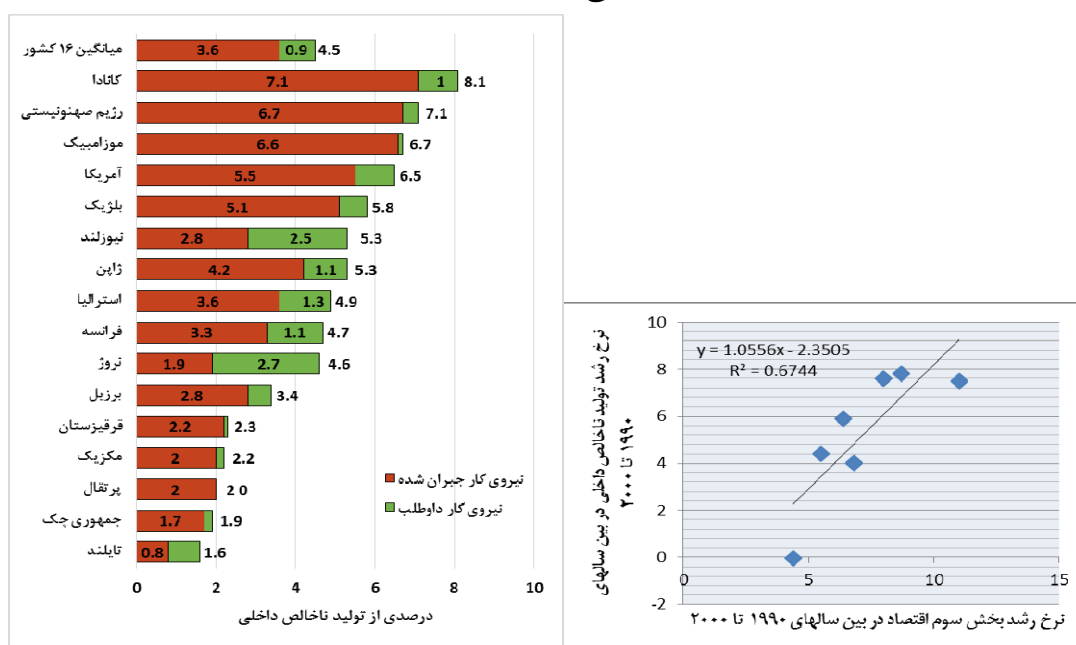
اثر بخش سوم اقتصاد بر تولید ناخالص داخلی

بررسی رابطه نرخ رشد بخش سوم اقتصاد بین سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۰ برای هفت کشور و رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها در همان دوره، نشان از رابطه مثبت بین این دو دارد (نمودار ۴ الف) که منطق آن روشن است؛ چون بخش سوم یکی از بخش‌های تشکیل‌دهنده تولید ناخالص داخلی است، زمانی که رشد کند، بنابراین قاعده کل اقتصاد نیز رشد خواهد کرد؛ یعنی داریم $GDP_t = GDP_p + GDP_g + GDP_v$ که در آن GDP_p تولید ناخالص داخلی بخش خصوصی، GDP_g تولید ناخالص داخلی دولت و GDP_v تولید ناخالص داخلی بخش سوم است. سهم مبادله‌های بخش سوم در تولید ناخالص داخلی شانزده کشور در سال ۲۰۱۳ به صورت نمودار ۴، قسمت (ب) آمده است.

نمودار ۴: اثر رشد بخش سوم بر تولید ناخالص داخلی کشورها (الف) و سهم بخش

سوم اقتصاد در تولید ناخالص داخلی کشورها (ب)

منبع: گزارش سال ۲۰۱۳، همان



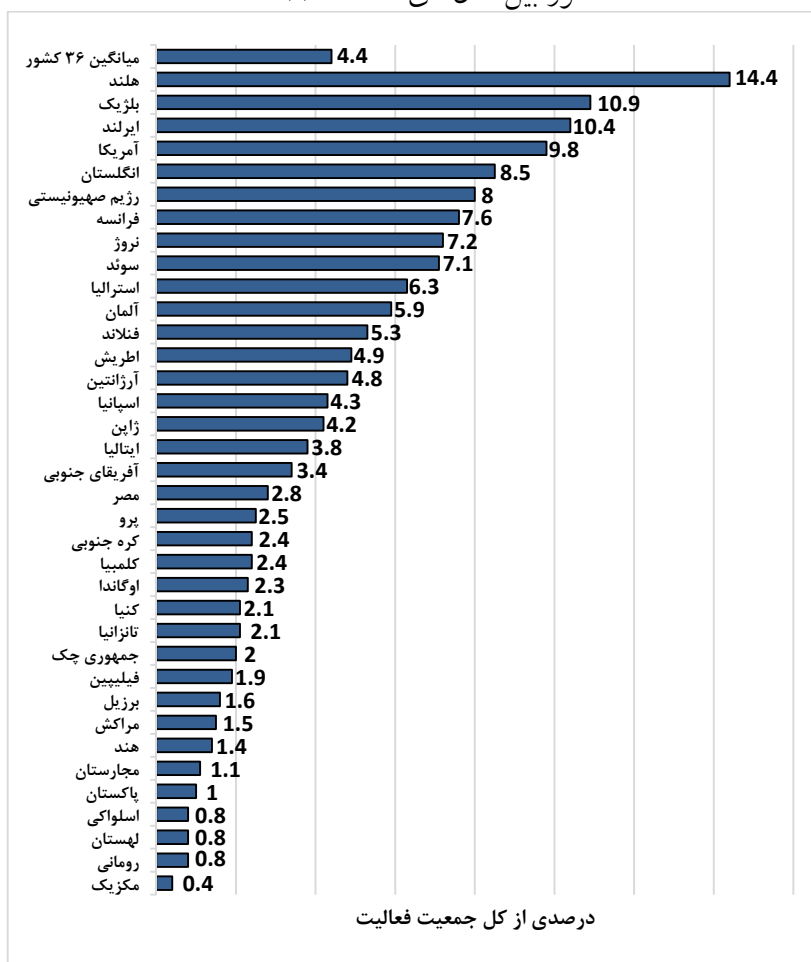
۲. اثر متقابل سهم بخش سوم اقتصاد و شاخص توسعه انسانی (HDI)

اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص توسعه انسانی (HDI) با علم به اینکه اثر می‌تواند دوسویه باشد، باید مورد بررسی قرار گیرد؛ یعنی توسعه انسانی و افزایش درآمد سرانه، سطح سواد، قانون‌مداری، سرمایه اجتماعی و نوع‌دوستی و گرایش به نیکی، سلامت و دیگر زیرشاخص‌های توسعه انسانی سبب مشارکت بیشتر در بخش سوم اقتصاد می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت سهم اشتغال در بخش سوم نسبت به کل اشتغال کشور افزایش می‌یابد. از سوی دیگر مشارکت مردم در بخش سوم و سازمان‌های غیرانتفاعی و کمک به یکدیگر سبب افزایش اعتماد در بین مردم و نیز مشارکت‌های داوطلبانه و در نتیجه افزایش سرمایه اجتماعی می‌شود؛ نیز بسیاری از فعالیت‌های سازمان‌های غیرانتفاعی در بخش سوم مربوط به ارتقای سطح سلامت - با تأسیس بیمارستان -، سطح آموزش و سواد، ارائه خدمات اجتماعی و کمک به قشرهای کم‌درآمد و فقیر است؛ بنابراین توسعه فعالیت‌های بخش سوم می‌تواند سبب کاهش فقر و اختلاف طبقاتی، ارتقای سطح سواد و آموزش و بهبود شاخص‌های سلامت شود؛ پس اثر مستقیم در بهبود شاخص توسعه انسانی داشته باشد.

داده‌های مربوط به بخش سوم در دنیا محدود بوده و فقط برای برخی از کشورها تولید شده است. در ایران نیز داده‌های منسجم و دقیق درباره حجم و گستره بخش سوم تولید نشده و داده‌ها به صورت سازمانی و بسیار پراکنده موجود است. سهم اشتغال در بخش سوم اقتصاد نسبت به کل اشتغال کشورها در سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۰ برای ۳۶ کشور دنیا موجود است که به صورت نمودار ۵ است که در آن برخی افراد به صورت داوطلبانه فعالیت می‌کنند و برخی نیز به عنوان کارمند سازمان‌های غیرانتفاعی فعالیت می‌کنند و دستمزد می‌گیرند که سهم آنها نیز معلوم شده است.

نمودار ۵: سهم نیروی کار شاغل در بخش سوم اقتصاد نسبت به کل جمعیت فعال هر

کشور بین سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۰

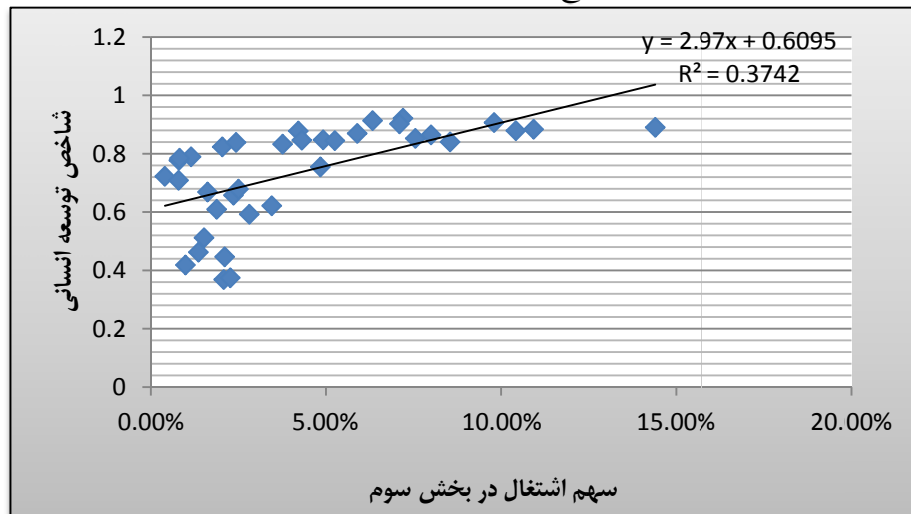


منبع: گزارش سال ۲۰۱۳، همان.

با تحلیل رابطه بین این سهم با شاخص توسعه انسانی - برای همان سال - یافته‌های

بسیار جالبی به دست می‌آید.

نمودار ۶: رابطه درصد اشتغال در بخش سوم با شاخص توسعه انسانی
منبع: یافته‌های پژوهش*



همان‌طور که در نمودار ۶ مشاهده می‌شود، اثر توسعه بخش سوم بر شاخص توسعه انسانی به صورت ذیل است:**

$$HDI = 0/6095 + 2/97 TS$$

*. داده‌های مربوط به سهم اشتغال در بخش سوم از گزارش سال ۲۰۱۳ مرکز مطالعات جامعه مدنی (Center for Civil Society Studies)، دانشگاه جان هاپکینز (Johns Hopkins) تهیه شده و داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی از گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳ در برنامه توسعه سازمان ملل (United Nations Development Programme) گرفته شده است.

** شایان ذکر است داده‌های تابلویی یکی از مدل‌هایی است که برای مطالعه‌های بین‌کشوری بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد که مدل‌های مربوط به آنها را سرانجام با چهار روش تخمین زده می‌شود: الف) رگرسیون داده‌های ادغام‌شده؛ ب) اثرات ثابت؛ ج) اثرات تصادفی و رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب؛ اما به علت اینکه فقط یک دوره از داده‌های مربوطه به سهم بخش سوم در اقتصاد کشورهای مربوطه موجود است، مدل اثرهای ثابت و اثرهای تصادفی و رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب نمی‌توان استفاده کرد؛ بنابراین فقط به روش رگرسیون داده‌های ادغام‌شده قابل انجام است که پاسخ آن با مدل OLS یکسان است؛ پس از OLS استفاده شده است.

در رابطه پیش‌گفته TS همان سهم اشتغال بخش سوم از کل جمعیت فعال است؛ یعنی رابطه کاملاً مثبتی بین توسعه بخش سوم (افزایش سهم اشتغال در بخش سوم نسبت به کل نیروی کار) با شاخص توسعه انسانی وجود دارد. شیب خط رگرسیونی $2/97$ است که نشان از اندازه قابل توجه این اثر دارد؛ اما نکته قابل توجه این است که این اثر به صورت متقارن نیست و در ابتدا رابطه با شیب بیشتر برقرار است و با افزایش سهم بخش سوم در اقتصاد و شاخص توسعه انسانی این اثر کمتر می‌شود؛ بنابراین با تقسیم این داده‌ها به دو بخش مشخص می‌شود که توسعه بخش سوم در ابتدا (از صفر تا ۷ درصد سهم اشتغال) رابطه مثبت قوی‌تری با شاخص توسعه انسانی برقرار می‌کند؛ به طوری که شیب خط رگرسیونی برابر $5/02$ است؛ اما با افزایش سهم بخش سوم (بالتر از ۷ درصد) و افزایش شاخص توسعه انسانی این رابطه کم‌رنگ‌تر می‌شود و شیب خط رگرسیونی به $0/21$ کاهش می‌یابد.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که برای کشورهای در حال توسعه که شاخص‌های توسعه انسانی پایین‌تری دارند توسعه بخش سوم می‌تواند اثر بیشتری بر بهبود شاخص توسعه انسانی داشته باشد.

۳. سیاست‌های اجرایی برای توسعه بخش سوم اقتصاد

حال با توجه به ضرورت توسعه بخش سوم اقتصاد و نیز اثرهای مثبتی که این بخش بر رشد اقتصادی و شاخص‌های توسعه انسانی دارد، چه سیاست‌هایی را می‌توان برای توسعه این بخش پیشنهاد کرد؟ سیاست‌های توسعه بخش سوم عبارتند از:

الف) فرهنگ‌سازی

یکی از مشکل‌های اساسی اندیشه غلط درباره بخش سوم و فعالیت‌های وقف و امور خیریه است که مقابله با این فرهنگ و اندیشه غلط در مردم و مسئولان و پدیدساختن انگیزه‌های کافی جهت استفاده از ظرفیت‌های بالفعل و فراهم‌ساختن ظرفیت‌های جدید نخستین گام در توسعه بخش سوم خواهد بود؛ زیرا عدم ادراک مسئولان از اهمیت، جایگاه و هدف‌های بخش سوم اقتصاد نخستین مانع توسعه این بخش شده است.

ب) تنوع بخشی

لازم است تنوع فعالیت‌ها و سازمان‌های بخش سوم افزایش یابد تا زمینه مشارکت انواع سلیقه‌ها و ترجیحات فراهم شود؛ البته منظور از مشارکت فقط تأمین‌کنندگان مالی و کمک‌کنندگان نیستند بلکه تنوع بالا هر دو جهت را پدید می‌آورد و مصرف‌کنندگان نیز با سلیقه‌های گوناگون می‌توانند از کالاها و خدمات بخش سوم استفاده کنند.

ج) نهادسازی

نهادسازی سخت‌افزاری (تأسیس سازمان‌ها و نهادهای انجام و مدیریت فعالیت‌های بخش سوم) و نهادهای نرم‌افزاری (مانند قوانین و مقررات) هر دو برای تسهیل فعالیت‌های این بخش لازم و ضروری است.

د) شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی

در شرایط کنونی یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه فعالیت‌های سازمان‌های بخش سوم (اعم از خیریه‌ها، اداره اوقاف و سازمان‌های شبه‌دولتی مانند کمیته امداد و ...) نبود شفافیت کافی در فعالیت‌هاست. حقیقت این است که خیران و کمک‌کنندگان دوست دارند به‌طور دقیق بفهمند هزینه‌ای که آنها برای هدفی پرداخت کرده‌اند، صرف چه امری شده است. عدم این شفافیت و اطلاع‌رسانی کافی افزون بر کاهش اعتماد مردم باعث بروز شکست قراردادی و مشکل‌های انگیزشی ناشی از عدم تقارن اطلاعات می‌شود.

ه) مقابله با سازمان‌های انتفاعی متظاهر به غیرانتفاعی

وجود سازمان‌های انتفاعی که خود را غیرانتفاعی معرفی می‌کنند؛ اما قید عدم توزیع سود را رعایت نمی‌کنند، باعث بی‌اعتمادی مردم و مانعی بر توسعه این بخش خواهد بود.

و) تسهیل بروکراسی و فرایند اداری

افزایش سرعت و دقت فعالیت‌های بخش سوم می‌تواند انگیزه مردم در مشارکت مستقیم را افزایش دهد.* از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان نیز باید بتوانند با سرعت از خدمات مورد

*. به‌طور مثال در کشورهای توسعه‌یافته سامانه اینترنتی وجود دارد که شخص افزون بر انتخاب هدف خود، میزان کمک خود را انتخاب می‌کند و در مدت معینی نتیجه این کمک را به صورت مستقیم و دقیق مشاهده می‌کند.

نظر خود استفاده کنند و طولانی شدن فرایند اداری از هر دو سو مانع توسعه فعالیت‌ها خواهد بود.

ز) تنوع بخشی به روش‌های تأمین مالی

برای جذب حداکثری تأمین مالی باید روش‌های متنوعی در پیش گرفت. استفاده از حق عضویت‌های ثابت، تأمین مالی‌های دوره‌ای و مناسبتی، جذب کمک‌های دولتی، پدیدساختن سود و درآمد از راه فعالیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری در بورس یا دیگر شرکت‌های سرمایه‌گذاری و ... همه باید در سازمان‌های غیرانتفاعی برای افزایش بازده، درآمدها و توسعه و تأمین مالی سازمانی مورد استفاده قرار گیرد.

ح) پدیدساختن انگیزه‌های گوناگون

انگیزه‌ها اعم از مادی و غیرمادی برای توسعه فعالیت‌های نوع دوستانه لازم است. در کشورهای توسعه یافته برای پدیدساختن انگیزه در فعالیت‌های بخش سوم فعالیت‌های گوناگونی انجام می‌دهند؛ به‌طور مثال بخش‌های مالیاتی، خوش‌نامی و شهرت و ... از جمله انگیزه‌های مادی در فعالیت‌های بخش سوم است؛ البته انگیزه‌های غیرمادی (معنوی) همواره اهمیت بالاتری دارد.

ط) مبارزه با چالش‌های پیش روی بخش سوم

هفت چالش عمده پیش روی بخش سوم وجود دارد که برخی از آنها را در موارد پیشین اشاره کردیم؛ اما به‌طور کلی جلوگیری از این چالش‌ها و موانع می‌تواند در توسعه بخش سوم گامی مؤثر باشد. این چالش‌ها عبارتند از:

۱. عدم ادراک مناسب تصمیم‌گیران و مسئولان اجرایی از بخش سوم؛
۲. تحول‌های سریع بخش خصوصی و تجاری؛
۳. سبک نوین زندگی؛
۴. نقش اشتباه دولت؛
۵. چالش‌های مدیریتی سازمان‌های بخش سوم؛
۶. محدودیت در شیوه‌های بهره‌برداری از موقوفات؛
۷. مشکل‌های انگیزشی و عدم تقارن اطلاعات (مارک لیونز، ۲۰۰۱م، ص ۲۱۷).

ی) صیانت از دارایی‌ها و درآمدهای بخش سوم اقتصاد

به‌طور معمول در بخش سوم اقتصاد به علت اینکه سود توزیع نمی‌شود، انگیزه‌ای برای حداقل کردن هزینه‌ها در مدیران سازمانی وجود ندارد. در برخی موارد این عدم انگیزه باعث از بین رفتن دارایی‌های بخش سوم می‌شود. در ایران بسیاری از موقوفات هستند که به علت عدم سرمایه‌گذاری و نگهداری مناسب تخریب شده و بی‌استفاده مانده‌اند. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در جهت توسعه بخش سوم، صیانت و محافظت از دارایی‌های فعلی سازمان‌های بخش سوم است. انجام ارزیابی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پروژه‌های سرمایه‌گذاری موقوفات لازم و ضروری است تا بتوان این دارایی‌های بخش سوم صیانت کرد.

ک) اجرای سیاست «بخش سومی‌سازی» در کنار خصوصی‌سازی

در سال‌های اخیر در ایران فعالیت بسیاری در جهت اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی برای کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت و دوری از رانت و ناکارایی دولتی دنبال می‌شود؛ اما نکته بسیار مهم اینکه بخش خصوصی نمی‌تواند برخی از فعالیت‌هایی که در حال حاضر به دست دولت انجام می‌شود را انجام دهد؛ یعنی ویژگی‌های فعالیت مربوطه با بخش خصوصی تطابق کافی ندارد؛ اما با توجه به اینکه فعالیت مورد نظر در حال حاضر در دولت به خوبی انجام نمی‌شود؛ باید به بخشی دیگر واگذار شود. لازم است در کنار سیاست‌های خصوصی‌سازی، سیاست‌هایی را در جهت «بخش سومی‌سازی» تدوین و اجرا کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بخش سوم اقتصاد در دنیای امروز به عنوان یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در کنار دولت و بخش خصوصی فعالیت می‌کند و بسیاری از فعالیت‌ها در این بخش کارا تر از بخش‌های دیگر انجام می‌گیرد. این بخش که به لحاظ نظری جایگاه ویژه‌ای دارد، در جبران شکست دولت و بخش خصوصی نقش مؤثری ایفا می‌کند و بسیاری از مشکل‌های اقتصادی را برطرف می‌کند. اهمیت ویژه این بخش زمانی روشن می‌شود که اثر آن بر شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی (GDP) و شاخص توسعه انسانی (HDI) تحلیل شود. بر اساس تحلیل اثر مستقیم و زیاد توسعه این بخش بر رشد تولید و نیز اثر افزایش

سهم این بخش در اقتصاد بر ارتقای شاخص توسعه انسانی - به ویژه در کشورهای در حال توسعه با سطح پایین تر HDI - به طور کامل قابل مشاهده است.

حرکت کشورهای توسعه یافته در مسیر رشد و توسعه فعالیت های سازمان های غیرانتفاعی و بخش سوم و مشارکت بالای مردم در این بخش نشان می دهد حرکت در این راه از لحاظ علمی برای کشورهای دیگر نیز توجیه شده است. ظرفیت هایی که مردم مسلمان و معارف اسلامی در توسعه بخش سوم و فعالیت های نوع دوستانه دارد، راه را برای توسعه این بخش در ایران بسیار هموارتر می کند. در ضمن حرکت در راه پیاده سازی اقتصاد اسلامی و توسعه ایرانی-اسلامی نیز مستلزم ارتقای دخالت بخش سوم در اقتصاد ایران است.

سرانجام یازده سیاست پیشنهادی برای توسعه بخش سوم در ایران عبارتند از:

۱. فرهنگ سازی؛
۲. تنوع بخشی؛
۳. نهادسازی؛
۴. شفاف سازی؛
۵. مقابله با سازمان های انتفاعی متظاهر به غیرانتفاعی؛
۶. تسهیل بروکراسی؛
۷. تنوع بخشی به تأمین مالی؛
۸. ایجاد انگیزه؛
۹. مبارزه با چالش ها؛
۱۰. صیانت از دارایی ها؛
۱۱. بخش سوم سازی.

منابع و مأخذ

۱. امینیان مدرس، محمد؛ وقف از دیدگاه حقوق و قوانین؛ مشهد: انتشارات سمت و بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۶.
۲. سوری، حجت الله؛ بررسی وضعیت بهره برداری از رقبات منفعتی موقوفات کشور مطالعه موردی اداره اوقاف جنوب شهر؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.

۳. شفیع، محمدسعید؛ سیمای وقف در اخبار و اعصار؛ تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۴.
۴. صادقی گلدر، احمد؛ مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف؛ تهران: انتشارات صائن، ۱۳۸۵.
۵. درخشان، مرتضی و مهدی طغیانی؛ «نقش بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) در اقتصاد مقاومتی و دلالت‌های آن در مقابله با تحریم»؛ مجموعه مقالات کنگره ملی وقف و حماسه اقتصادی؛ تهران: انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۲.
۶. ریاحی سامانی، نادر؛ وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات؛ شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۸.
۷. _____؛ بهره‌وری در قلمرو وقف و امور خیریه؛ تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۱.
۸. قحف، منذر؛ الأسالیب الحدیثه فی إدارة الأوقاف الخیریه؛ جده: المعهد الإسلامی للبحوث والتدریب، ۱۹۹۷م.
۹. مهینی، اسماعیل؛ خلاصه‌ای از فرهنگ و تاریخچه وقف و اوقاف در ایران؛ بوشهر: انتشارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۶۳.
۱۰. _____؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی؛ تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.
۱۱. _____؛ قانون اوقاف؛ ج ۳، تهران: انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۳.

12. Ben-Ner, Avner; "Nonprofit Organizations: Why Do They Exist in Market Economies?"; **The Economics of Nonprofit Institutions**, edited by Susan Rose-Ackerman. New York: Oxford University Press, 1986.
13. Ben-Ner, Avner, and Benedetto Gui; "The Theory of Nonprofit Organizations Revisited."; **The Study of Nonprofit Enterprise: Theories and Approaches**, edited by Helmut Anheier and Avner

Ben-Ner. New York: Kluwer Academic/ Plenum Publishers, 2003.

14. Ferris, James. & Elizabeth Graddy; “Production Costs, Transaction Costs, and Local Government Contractor Choice”; **Economic Inquiry**, 29, 1991.
15. Hansmann, Henry; “Economic theories of nonprofit organization”, **The nonprofit sector: A research handbook**, 1, 1987.
16. Hansmann, Henry; “The Role of Nonprofit Enterprise”; **Yale Law Journal**, 89, 1980.
17. _____; “Nonprofit Enterprise in the Performing Arts”; **Bell Journal of Economics**, 12, 1981a.
18. _____; “The Rationale for Exempting Nonprofit Corporations from the Corporate Income Tax”; **Yale Law Journal**, 91, 1981b.
19. _____; “Economic Theories of Nonprofit Organization”; **The Nonprofit Sector: A Research Handbook**, edited by Walter W. Powell. New Haven, Conn: Yale University Press, 1987a.
20. James, Estelle; “How Nonprofits Grow: A Model”; **Journal of Policy Analysis and Management**. 2, 1983.
21. _____; “The Nonprofit Sector in Comparative Perspective”; **The Nonprofit Sector: A Research**, 1986.
22. Lyons, Mark; “**Third sector, The contribution of nonprofit and cooperative enterprise in Australia**”; Crows Nest (Australia): Allen & Unwin, 2001.
23. Salamon, Lester M., S. Wojciech Sokolowski, Megan A, Haddock, and Helen S. Tice; “The State of Global Civil

- Society and Volunteering: Latest findings from the implementation of the UN Nonprofit Handbook”; **Working Paper**, No. 49, 2013. (Baltimore: Johns Hopkins Center for Civil Society Studies, 2012).
24. Payton, R. L; “**Major Challenges to Philanthropy: A Discussion Paper for Independent Sector**”; Independent Sector, 1984.
 25. Weisbrod, Burton A, and Nestor Dominguez; “Demand for Collective Goods in Private Nonprofit Markets: Can Fund Raising Expenditures Help Overcome Free-Rider Behavior?”; **Journal of Public Economics**, 30, 1986.
 26. Weisbrod, Burton A; “Toward a Theory of the Voluntary Non-Profit Sector in a Three-Sector Economy”; **Altruism, Morality, and Economic Theory**, edited by Edmund Phelps. New York: Russell Sage, 1975.
 27. Weisbrod, Burton A. and Mark Schlesinger; “Public, Private, Nonprofit Ownership and the Response to Asymmetric Information: The Case of Nursing Homes”; **The Economics of Nonprofit Institutions: Studies in Structure and Policy**, edited by Susan Rose-Ackerman. New York: Oxford University Press, 1986.
 28. Walter W. Powell, Richard Steinberg; “**the nonprofit sector: a research handbook**”; 2nd edition, Yale University Press, 2006.
 29. United Nations. Statistical Division; “**Handbook on Non-profit institutions in the system of National Accounts**”; United Nations Publications, Vol. 91, 2003.